نگاه

زیست‌نامه و داستان

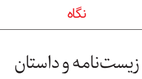

میرجلال‌الدین کزازی

داستان‌نویسی، هنری است با پیشینه‌ای بس دیرینه که با داستان کل‌نشته‌هایی یافته در میان‌رودان، از هان باستان، به یادگار مانده است. آغاز می‌گیرد. خوشبختانه، این هنر در درازنای هزاره‌ها، همچنان پاینده است و بسیاری از شاهکارهای ادبی جهان را پدید آورده است و هنوز نیز رواییِ دارد و هنری است زنده و پاینده. هرچند در روزگار ما که از سویی، روزگار آسیمگی و شتاب و بی‌زمانی است و از دیگر سوی، روزگار فناوری‌رسان‌های نو و چیرگی فراگیر و دامن‌گستر، گونه‌ای از داستان که در سده‌های پیشین گونهٔ گزیده‌تر و گرامی‌تر بوده است: داستان بلند یا رمان، کاربردی کمتر یافته است و داستان کوتاه از رونکردی بیشتر، برخوردار گردیده است. به هر روی و رای، این هنر دیرینه هنوز پایدار مانده است و شیوه‌ها و ابزارهای نوپدید رسانه‌ای، هنوز نتوانسته است آن را از فرّ و فروغ بیندازد و از میدان براند و بتارانه.

یکی از گونه‌های داستان بلند، داستان زیست‌نامه‌ای است. در این گونه، داستان ساختار و کارکردی دوگانه دارد: هست دل را می‌نوازد، هم سر را می‌آموزد. داستان زیست‌نامه‌ای، به شیوه‌ای دوگانه و ناسازوارانه (پارادوکسیکال) هم بر انگیزه استوار است و هم بر آموزه، به‌ویژه اگر داستان، خودنوشت نباشد و دیگری آن را نوشته باشد. هنگامی برتر و بنیادین‌تر، آن است که اثر نوبسنده زیست‌نامهٔ خویش را بنویسد. به‌ناچار، در داستان، آموزه

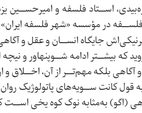

بندی قلعهٔ بیدار
یوسف زیدان
مؤسسهٔ انتشارات سخن

بر انگیزه و سر بر دل، فزونی و فرازی خواهد گرفت و داستان، کمابیش، به گزارشی بی‌رنگ‌وبوی، از زندگانی نوبسندهٔ آن، فروخواهد کاست و تاب و تب و شور و شـرازی، در خواندهٔ داستان‌دوست، برنخواهد انگیخت.

بر پایهٔ آنچه نوشته آمد، خوانندهٔ، از داستان زیست‌نامه‌ای، بهره‌ای دوگانه می‌تواند برد: هم داستانی دلکش و شورانگیز را خواهد خواند، هم بازندگانی و سرگذشت قهرمان داستان، به شیوه‌ای شایان و شگرف، آشنا خواهد شد؛ می‌توانم بر آن بود که به یاری جادوی هنر، زندگانی این قهرمان را دیگربار، با او خواهد زیست و خواهد آزمود.

حاکم و دیوانه
یوسف زیدان
مؤسسهٔ انتشارات سخن

یوسف زیدان نوبسندهٔ داستان زیست‌نامه‌ای با نه کتاب برآورده. ویژگی سـتوده، در داستان‌های این نوبسندهٔ تازی‌نویس، آن است که در داستان‌های او، آموزه بر انگیزه پیشـی و چیرگی نجسته است؛ حتّا گاه نیز کارِ وارونه شده است و انگیزه بر آموزه و دل بر سـر. برتری یافته اسـت و درنگ‌ها و گسـت‌هایی، در روند پیشرد داستان، درافکنده بسیار یافته اسـت و جندی است که به پایمردی نوبسندهٔ آن، سـدِ جمیرها مهاجرانی که پاره‌ای از داستان‌های او را به پارسی برگردانیده‌اند، آشنایانی که می‌کمان، بر شمارشان اندک‌اندک افزوده خواهد شد. با تلاشی ستودنی، انتشـارات نیلوفر و روزنه، سـه داسـتان زیسـت‌نامه‌ای از این نوبسنده را، با برگردان سنجیده و به‌آیین این ترجمان، با عناوین «بندی قلعهٔ بیداد»، «حاکم و دیوانه» و «انیقیس و سـخه‌نویس» به چاپ رسـانیده‌اند که هم‌اکنون پیـاروی خوانندهٔ گرامی است. یکی از این داسـتان‌ها، زیست‌نامهٔ یکی از نامی‌ترین و گرامی‌ترین نوبسنده‌های فرهنگی ایران و جهان، دانشـور و پزشک و اندیشه‌ورز کرمه‌انند و وجاوند، پورسینا است. دو دیگر زیست‌نامهٔ «علاءالدین نفیس» است که او نیز پزشک و درمانگری بوده است بس نامدار و سه دیگر، زیست‌نامهٔ حسن، پور هیثم است: دانشوری بزرگ و برترین که دانش‌مردان نامبردار اروپایی، از نوشته‌ها و اندیشیده‌های او، در تن‌شناسی (علم فیزیک) و اخترشناسی و ساختن ابزارهای چشمی، بهره‌ای بسیار برده‌اند.

رویداد

جایگاه انسان در اندیشه کانت و فروید

جایگاه انسان در اندیشه کانت و فروید
دکتر منوچهر صانعی دره‌بیدی
دکتر امیرحسین یزدانی

شرق: نشست «جایگاه انسان در اندیشه کانت و فروید» با سخنرانی منوچهر صانعی‌دره‌بیدی، استاد فلسفه و امیرحسین یزدانی، پژوهشگر حوزه روان‌کاوی و فلسفه در مؤسسه «شهر فلسفه ایران» برگزار می‌شود. کانت با انقلاب کوپرنیکی‌اش جایگاه انسان و عقل و آگاهی انسان را یک بار دیگر بالا برد. فروید که بیشتر شاعر فلسفه نیچه بود، نشان داد که نه‌تنها عقل و آگاهی یک طبقه مهم‌تر از آن، اخلاق و ارزش‌ها نیز برده عواطف و امیال یا به قول کانت سوبه‌های ناتولوژیک روان انسان است. در اندیشه فروید آگاهی (اگو) به‌مثابه نوک کوه یخی است که بخش اعظم آن (ناخودآگاه) در زیر آب‌های ژرف اقیانوس ناخودآگاه پنهان است. نسبت فروید با انسان چگونه است؟ کانت چه؟ آیا می‌توان فروید را رهرو کانت نامید یا بیشتر دشمن اوست؟ یا اینکه نسبتی پیچیده‌تر میان این دو چهره نامدار هست؟ دو سخنران نشست «جایگاه انسان در اندیشه کانت و فروید»- سـعی دارند این پرسش‌ها را بررسی و واکاوی کنند. این نشست روز پنجشـنبه، ۳۱ تا ۱۹ در خیابان ولیعصر، میدان ولیعصر، خیابان نلسـون ماندلا (جردن)، خیابان گلدان، پلاک ۵، مؤسسه «شـهر فلسـفه ایران» برگزار می‌شود.

غربِ غریب

محمدرضا سرکارآرانی

نویسـنده در این جستار با مرور پژوهش‌ها و آثار جوزف هنریچ و همکارانش در دانشگاه هاروارد و نیز کفت‌وگوهایش با رسانه‌های گروهی و نتایج پیمایش ارزش‌ها و باورهای جهانی، به‌ویژه تحقیقات رونالد اینگلهارت و کریستین ولزل، سعی دارد چرایی‌ریشی زیر را واکاوی کند: چرا انسان بیش از سایر موجودات زنده گونه‌ای فرهنگی است؟ چرا مردمان غرب «عجیب» و «غریب» اند؟ خودِ غربی را دقیقاً کجاها می‌توان یافت؟ آگاهی غربیان از غریب‌بودن خود، برای دیگران چه پیامدهایی دارد؟

واکاوی این پرسش‌ها احتمالاً شواهدی عینی از اینکه «چرا تکرار رویداد فکری-فرهنگی و تحول تاریخی نوزایی اندیشه و نوسازی اجتماعی غرب برای سایر جوامع ناممکن است؟» به ما ارائه می‌دهد. به علاوه، تصویر روشن‌تری از اینکه چگونه غربیان با واسازی داشته‌های تاریخی خود به این تحولات رسیده‌اند، ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد که چرا این دگرگونی برای دیگران تکرارشدنی است.

سرآغاز

شیخ شهاب‌الدین سـهروردی، معروف به شیخ اشراق، صاحب اثر معروفی است به زبان عربی با نام «قصه الغربه الغربیه». این اثر عرفانی به شرح بردن آدمی از نی و نور و افتادن در دامکه حادثه و تاریکی و در نتیجه فرودآمـدن از فردوس اشـاره دارد. شرق و غرب در رساله شـیخ اشراق نشانه به سیر و سـلوک درونی و معنوی اسـت، نه سـفری بیرونی و جغرافیایی. وی در مقدمه رسـاله تمثیلی خویش دعوه به روشنی اشـاره می‌کند که این اثر ادامه رساله «حی ابن یقظان» ابن‌سینا‌ست. غرب و شـرق اما در کتاب «غربت غرب» احسان نراقی بیشتر به بافتار کنونی و شرق و غرب و سفری جغرافیایی و سیر و سلوکی بیرونی اشاره دارد. نراقی بر این باور است که غرب نیازمند بازگشتن به خویشتن و درون خویش است. اما منوچهر محسنی در معرفی و نقد کتاب «غربت غرب» نراقی، با اشـاره به این نکته که عنـوان کتاب با الهام از «الغربه الغربیه» سـهروردی انتخاب شده است، به روشنی می‌نویسد که همه بحث اینجاست که این «خود» چیسـت؟ و کجاسـت؟ و چگونه می‌توان آن را یافت؟ در سـال ۲۰۲۰ جوزف هنریچ از دانشـگاه هاروارد اثری پژوهشی و پرمخاطب و درعین‌حال بحث‌انگیز با عنوان «عجیب‌ترین مردم دنیا» منتشر کرد. او در این اثر شواهد عینی بسیاری آورده است تا نشان دهد که «خود» غربی چیسـت؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟ کجا می‌توان آن را یافت؟ و چرا مردمان غرب «عجیب‌ترین و «غریب‌ترین هستند؟! جـان کلام هنریچ در اثر طولانی خود این اسـت که در غـرب عجیب و غریب، پرورش، اجتماعی‌شدن، صنعتی‌شدن، تولید ثروت، دموکراسی و فناوری در هم تنیده‌اند و مدام نیز در حال تحول هسـتند. به زعم او رقابت، خودپوکی، ذهن باز و خـلاق، خودانضباطی، نوآوری، مدنیت (حقوق شـهروندی)، مدل ذهنی بسـازاری، فردیت و مردم‌سـالاری ویژگی‌های فکری-فرهنگی غـرب غریب‌اند. عنـوان قابل توجه «WEIRD» بر روی جلد کتـاب جوزف هنریچ نیز برگرفته از حروف اول پنج کلیدواژه زیر در زبان انگلیسی است:

غربی (Western)، پرورش (Education)، صنعتی (Industrialized)، ثروت (Rich) و دموکراتیک (Democratic). پیش‌فرض اساسـی هنریچ این اسـت که در تمـدن غربی عوامل و عناصری همچون امکان، ماهیت، جهامتگی، مسـیر، سـرعت و میزان رشد و تحول این عناصر تا حدود زیادی دست‌خوش تأثیر یکدیگر و به «اندیشـه خودبنیاد غربی» استوارند. لذا نهادهای اجتماعی و سازه‌های فکری-فرهنگی مربوط به آنها همه گاه همراه هم رشـد کرده‌اند و تا امروز خویشـتن عجیب و غریب غربی را به‌طور مسـتمر واسـازی، نوسـازی و بهسازی کرده و متحول کرده‌اند.

بنیادهای نظری

۱.کیفیت انفعال و سازه سنج روانی

یافته‌های چهارگانهٔ هنریچ و پژوهشـگران «پیمایش ارزش‌ها و باورهای مردم جهان» خوانده را به اندیشـه در این پرسش دعوت می‌کند که کیفیت عواملی مثل کیفیت زمین، اقلیم و نهادهای فرهنگی اجتماعی مرتبط با آن بر عناصری مانند سـبک تفکر، بیان مقصود، روش منطق‌سازی، سـبک نوشتن و الگوی تبیین اندیشه، مهارت‌های متفاعدکردن و سنجه‌گری آنها تأثیر می‌گذارند و حتی جنگ، دفـاع و صلح را مقدما می‌کنند؟ چگونه اجتماعات محلـی در اقلیمی خاص منطق ویژه و سـامانه فکری خود را در فرایند زیستی همیای جنگ و صلح می‌سازند و آن به روش‌های گوناگون به اعضای خود می‌قبولانند و چرا مفاهیم و ساختارهایی برای رفتارهای سازگار با نگرش‌های برتر ساخته اجتماعی خود می‌سـازند؟ برای مثال، این یافته‌ها نشـان می‌دهند که احسـاس امنیت و ناامنی، معنای عمل آنها را دگرگون می‌کند. شـکل ازدواج، قبال به ازدواج‌های خویشاوندی، رویه‌ها و ارزش‌های زیست خونی، پیوندگیری خانوادگی، قبیله‌ای و طایفـه‌ای، توصیف‌های مذهبی، ترجیح‌های معرفت‌شـناختی (کتابخانه‌ای یا آزمایشـگاهی، عقلی یا روایی)، فرایند و نقش معنی‌بخشـی فرهنگی، شـکل و سـاختار زبان و فرهنگ (نوشـتاری یا گفتـاری) و... رهیافت‌های متفاوتی را بـرای انسـان در مواجهه با محیط پیرامـون، نحوه مواجهه با بحران‌های طبیعی، اجتماعی و انسـانی و در نتیجه تولید فکری-فرهنگی با کیفیت خاص می‌گشایند و در نتیجه، تفسیرها، هشتارها و ساختارهای متفاوتی را برای اندیشـه و عمل آدمی در اقلیمی مشـخص متصور یا امکان‌پذیر می‌کنند و انگاره‌های متفاوتی درباره انسـان و جهان، جهل و دانش، اندیشه (پرسـش) و فلسـفه، علم و اخلاق، فرد و جامعه، هنـر و فناوری و... خلق می‌کنند. حتی رنگ و شکل مسـائل مذهبی و کیفیت باورمندی و پیامدهای زیست اخلاقی و انرخیشـی آنها را در زندگی فردی و اجتماعی در اقلیم‌های متفاوت جغرافیایی دگرگون می‌کنند. برای مثال در مورد اسلام، به زعم نصر حامد ابوزید، شـرایط اقلیمی و جغرافیایی نضج و بالو مردمان در شوک‌گوشـه حجاز، دمـت‌کم دو چهره و کارکرد متفاوت از این دین را در میان باورمندان خود ارائه داده اسـت؛ یک چهرهٔ «فرهنگی» در مناطق استوایی و پرآب شرق آسیا و دیگر چهرهٔ «ایدئولوژیک» در مناطق خشک و بی‌آب غرب آسیا و شمال آفریقا.

۲.وراثت و اثر محیط

یافته‌هـا و نتیجه‌گیری‌های هنریچ در کتاب «عجیب‌ترین مردم دنیا» نشـان می‌دهد که انسـان‌بودن آدمی بیش از آنکه تابع مطلق نقشه ژنتیکی و زیسـت طبیعی او باشـد، متأثر از مجموعه داده‌های محیطی و بسـتر خاص پردازش آنها، شیوه منطق‌سـازی، رویه‌های سنجه‌گری، کیفیت سـامانه‌های اجتماعی و فرهنگـی که منطق و روابط ویژه خود را می‌سـازند و بالاخره سـبک تعامل و میزان انرخیشـی آنهـا در عمل اسـت. همچنین شـیوه‌های ادراک فردی و اجتماعی، شـرایط اقلیمی (اسـتوایی، کویری، کوهسـتانی، جزیره‌ای و...)، جنگ و صلح، حجم و شـدت بحران‌های طبیعی (سـیل، زلزله، سونامی، خشکی و...) و اختصاصات زیسـت فرهنگی-اجتماعی (مثلاً زبـان و گویش و پوشش) و... تا حـدود زیادی رفتارهـا و عملکردهای ذهنی آدمی را شـکل می‌دهند. برای مثال، دامپـروری دامنه‌های زاگـرس و برنج‌کاری در حاشـیه‌های رایندرود و دریای خزر، یا جسـت‌وجوی آب در قنات‌های کویر مرکزی ایران، ویژگی‌هایی قابل تشـخیص و غیرمشترک فرهنگی از انسان در بسـتر زیسـت اجتماعی خاص این محیط‌های زیسـت می‌شـوند. بر اساس این پیش‌فرض‌ها می‌توان گفت آنکاه که آدام اسـمیت از زمین یا سـرزمین به‌مثابه یکی از عوامل مؤثر تولید یاد می‌کند، بیشـتر به کیفیت زمین و سرزمینی در قلمرو بین «کلاسـو» تا «استانبول» اشاره دارد. در قلمومی او «کیفیت» زمین و سـرزمین بیشتر مورد توجه است تا کمیت آن. از ایـن منظـر شـاید برای مثال پهناوری زمین‌های تشـنه از جنوب تهران تا بیابان کرمان برابرنهاده انرخیشی برای ترجمه زمین یا سرزمین در آثار او نیست.

نوبسـنده در این جستار با مرور پژوهش‌ها و آثار جوزف هنریچ و همکارانش در دانشگاه هاروارد و نیز کفت‌وگوهایش با رسانه‌های گروهی و نتایج پیمایش ارزش‌ها و باورهای جهانی، به‌ویژه تحقیقات رونالد اینگلهارت و کریستین ولزل، سعی دارد چرایی‌ریشی زیر را واکاوی کند: چرا انسان بیش از سایر موجودات زنده گونه‌ای فرهنگی اسـت؟ چرا مردمان غرب «عجیب» و «غریب» اند؟ خودِ غربی را دقیقاً کجاها می‌توان یافت؟ آگاهی غربیان از غریب‌بودن خود، برای دیگران چه پیامدهایی دارد؟

واکاوی این پرسش‌ها احتمالاً شواهدی عینی از اینکه «چرا تکرار رویداد فکری-فرهنگی و تحول تاریخی نوزایی اندیشه و نوسازی اجتماعی غرب برای سایر جوامع ناممکن است؟» به ما ارائه می‌دهد. به علاوه، تصویر روشن‌تری از اینکه چگونه غربیان با واسازی داشته‌های تاریخی خود به این تحولات رسیده‌اند، ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد که چرا این دگرگونی برای دیگران تکرارشدنی است.

بنیادهای فکری-فرهنگی غرب غریب

۱.خودِ غریب

هنریچ با استناد به پژوهش‌های «جَک گُودی» نشان می‌دهد که چگونه کلیسا توانسته است برای قرن‌ها بر تغییر الگوهای ازدواج خویشاوندی، چندهمسری، خویشاوندسـالاری در زندگـی فـردی و اجتماعی، سـبک کسـب‌وکار، زیسـت فکری-فرهنگـی خانواده‌ها و اجتماعات محلی و حتی در دگرگون‌سـازی روابط خویشاوندی نقش ایفا کند. و به همین دلیل، در ممنوع‌کردن چندهمسری، ازدواج با خویشـاوندان درجه‌یک و به تدریج تا درجه‌های بالاتر، حتی در برساختن واژگان کلیدی سامانه خانواده و سازه‌های تعیین‌کننده روابط فامیلی تازه و دگرگونی‌های روان‌شناختی و اجتماعی در سبک زندگی فردی و اجتماعی مؤثر بوده است.

در اروپا عواملی همچون سـاختار خانواده، شکل و سـن قانونی ازدواج و نیز دگرگونـی پیوندگیری اجتماعی در ارتباط با شـکل‌گیری نهادهای مدرن اجتماع، به تغییر چشـم‌انداز و شـیوه تفکر انسان غربی منجر شـده و رفتارهای تازه‌ای را شکل داده است. همین امر مردم را به کسـتن از پیوندهای خویشاوندی و زیستی طبیعـی که موجد خانواده‌های گسـترده، تیولداران، فئودال‌هـا، حاکمان محلی، کدخدایان دهات و... اسـت، تشـجیع کرده و بر اعتمادبه‌نفس فـرد و اعتماد به «دیگـری» برای فائق‌آمدن بر ترس از ابهت‌جایی (مهاجرت) و رقابت در نهادهای اجتماعی افزوده است. در چنین وضعیتی، انسان غربی و ذهن و اندیشه انتقادی و عقل خودبنیاد او، به‌گونه‌ای تربیت می‌شود که در قالب بسته‌هایی از قرارد